

خدا را ای صبا بر گو بیار نازنین ما
 اسیران محن را یاد کن هنگام آزادی
 بگام دشمنان بودن بترك دوستان گفتن
 نهال دلبری را شاخ و برگ آمد دلارامی
 دل از روی تو بیتابست از او برو چه میتابی
 اگر چه دل شکستن رسم خوبانست در عالم
 وحید آسا بشیوخ پارسی مادام درده دل
 که سوی بندگان بنکر بشکران خداوندی
 گرفتاران غم را شاد کن در روز خرسندی
 خدا را ناپسندیده است و میشاید که نپسندی
 درخت مردمی را باروبر باشد برومندی
 ز تو چشم است گریان زیراب بروی چه میخندی
 ز خوبان خوب باشد گاهگاه آیین دلبندی
 نه بر مادام پارسی و ترکان سمر قندی

حیله چنگیز خان

ترجمه از کتاب سیره جلال الدین
بقلم میرزا محمد علیخان ناصح

در آنگاه که سلطان محمد خوارزمشاه آهنگ آن کرد که ساحت کشور
 (اترار) را از خس و خار مخالفان باک سازد قاضی عمید سعد پدر بدرالدین عمید
 و عم وی قاضی منصور و گروهی از عمزاده گان و برادران وی را بکشت و از
 این روی بدرالدین عمید این کینه در دل داشت و انتقام را فرصتی می جست
 چون چنگیز خان بر (اترار) دست یافت بدرالدین عمید که آن هنگام
 از جانب صفی اقرع وزیر سلطان در بلاد ترك نایب اترار بود بخدمت وی
 شتافت و در خلوت وی را گفت - خان بدانند که من کینه هیچیک از
 آفریدگان خدای باندازه سلطان در دل ندارم و سبب آنکه وی از خانواده من
 گروهی ناچیز کرده و بدست هلاک سپرده است و اگر ببدل جان کیفر خود
 از وی توانم گرفت دریغ ندارم - لکن ترا آگاهی دهم که او پادشاهی بزرگ

و توانست و زنهار تا بدین مغرورنشوی که وی زبون گشته و سپاه خویش را در این نواحی پراکنده است چه او به بسیاری لشکر از دیگران بی نیاز است و اگر خواهد از ملک فسیح و کشور وسیع خود چندین برابر این جمع فراهم تواند آورد - و مرا عقیدت آنست که نیرنگی بکار او زنی تا بدان از سران سپاه و امرای لشکر خویش متوهم و اندیشناک گردد - سپس چنگیز خان را خبر داد که سلطان را با مادر خویش ترکان خاتون کدورت مؤسسه است و یکدنگی به یکدنگی مبدل و اسباب وحشت و بیزاری فراهم - و در این باب از هر در سخن گفتند و انجام را بر آن شدند که بدرالدین عمید از زبان امرایی که خویشا وئدان مادر سلطانند نامه های مزور خطاب بچنگیز خان نویسد مضمون آنکه ما باقبایل و پیوستگان خویش از بلاد ترک بقصد خدمت مادر سلطان بدرگاه سلطان پیوستیم و وی را بر پادشاهان روی زمین چیره داشتیم تا بسیط خاک را مالک گشت و سر فرازان پای بوس وی گشتند و گردنشان طوق بند گیش بر گردن نهادند و اینک نیت او در باره مادر دیگر گون شده است و فرمان وی نمیرد - هم اکنون مادر وی همیفرماید که ترک یاری وی گوئیم و اعانت وی نکنیم و اینک چشم براه و گوش بفرمان تو داریم - و این نامه هارا چنگیز خان بدست یکی از خواص خود بفرستاد و وی با آنکه در نهان مأمور چنگیز خان بود بظاهر چنان مینمود که میگریزد چون این نامه ها پراکنده و خوارزمشاه بر آن مطلع گشت دنیا در چشمش تاریک شد و بر جان خود بترسید و عزمش در مقاصد سستی گرفت و موانع بهمه حال در پیش و راه چاره از هر سوی بسته دید - چون خویش را یا بیکانه دمساز و دوست را با دشمن همراز می پنداشت فراهم آورد گانج لشکر خویش

پراکند و رشته جمعیت آنان بکسیخت و (چنانکه گفتیم) هر گروهی را بنام اینکه در برابر هجوم لشکر تاتار ممالک و بلاد راپاس دارند و آسیب آنان دفع کنند بناحیتی و اقلیمی فرستاد.

در این وقت چنگیزخان یکی از خواص خود که وی را دانشمند حاجب میخواندند بخوارزم پیش ترکان خاتون فرستاد و پیغام داد که دانسته ام که فرزندان حقوق ترا بنافرمانی و خلاف پاداش داده است و اینک من باتفاق و همراهی امرای وی قصد او کرده ام و همانا بدان نواحی که در دست تست از جانب من تعرض و آسیبی نرسد و اگر خواهی کسی سوی من فرست تا از من برای تو وثیقه ستاند خوارزم و خراسان و آنچه از حد حیچون بدان اقلیم پیوسته است ترا باشد و جواب ترکان خاتون از این رسالت آن بود که از خوارزم بگریخت و امر آن سرزمین پس از خویش مهمل گذاشت.

اسیری اصفهانی

نقل از تذکره انجمن خاقان
تألیف فاضل خان گروسی

(اسیری) اسمش حسین خان از معارف دارالسلطنه اصفهان خلد بنیان است و والدش در دولت نادرشاه افشار بصاحب جمعی زرگرخانه خاص اختصاص داشته خود بعد از انقضای ایام مهلت پدر ملبس بلباس ققر دشته به تحصیل کمالات مشغول شده در مراتب شعری مرتبه قبول یافته کتابی به سیاق بوستان شیخ مسمی بهفت انجمن ترتیب داده که قریب بده هزار بیت اشعار بلند دارد مجملا در انواع شعر طبع خوشی دارد و طرز مطبوعی و از منثوی و غزل و قطعه اش اینچند بیت انتخاب افتاد.

گرفتم آنکه گشایند پای بسته ما - چه می کنند به بال و پر شکسته ما